

امنیتی شدن ایران و استراتژی امنیت ملی ایالات متحده آمریکا

* دکتر هادی سمتی

** حمید رهنورد

* دکتر هادی سمتی پژوهشگر ارشد مرکز تحقیقات استراتژیک می باشد. (mhs40ir@yahoo.com)

** حمید رهنورد دانش‌آموخته کارشناس ارشد سیاست‌گذاری عمومی از دانشگاه تهران می باشد.

(hrahnavard@yahoo.com)

تاریخ تصویب: ۱۳۸۸/۴/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۴/۴

فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۸، صص ۸۹-۱۱۸.

چکیده

مفهوم امنیت دارای پیچیدگی‌های خاصی است که منشأ اولیه آن ناشی از ضعف شکل‌گیری این مفهوم و تقلیل آن به کارویژه‌های نظامی و کشمکش‌های پایان‌ناپذیر قدرت بوده است. به طوری که در مکتب رئالیسم و ایدئالیسم به ترتیب مفهوم امنیت، «تسلط بر حریف در عرصه کارگزار و جنگ» و «یافتن راه‌حلی بنیادین برای ایجاد صلح» تعریف شده است. با توجه به ناتوانی این دو مکتب در پیش‌بینی جنگ سرد و همچنین ضعف آنها در درک و تحلیل روندهای جاری جهانی، باعث شده تئوریسین‌های جدید به بسط و گسترش مفهوم امنیت که فراتر از جنگ و صلح بوده پردازند. این دسته از نظریه‌پردازان به طرح موضوع امنیتی شدن مقوله‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، زیست‌محیطی و نظامی پرداختند و بیان کردند: شکل تندرو و حادث‌تری از سیاسی کردن موضوعات، روندی است که بازیگران امنیت‌ساز برای امنیتی شدن رقبای خود در عرصه بین‌الملل به کار می‌برند. این امر باعث می‌شود کشور مذکور در افکار عمومی آنچنان به صورت تهدیدی برجسته جلوه کند که برای رفع آن استفاده از هرگونه ابزار زور توجیه و مشروع تلقی شود. در این پژوهش سعی شده با توجه به این تعریف تلاش‌های سی سال اخیر دولت‌های امریکا برای امنیتی شدن ایران را با توجه به پنج‌گونه از روند امنیتی شدن ایران مورد بررسی قرار داده و همچنین راه‌کارهای غیرامنیتی شدن ایران در دولت اوباما را مورد تحلیل قرار دهیم.

واژه‌های کلیدی: امنیت، امنیتی شدن، استراتژی امنیت ملی، ایران، امریکا

مقدمه

استراتژی امنیت ملی امریکا سندی است که در دوره‌های مختلف زمانی توسط قوه مجریه تنظیم و به کنگره ارسال می‌شود که در آن رئیس‌جمهور عمده نگرانی‌های امنیت ملی این کشور مشخص شده و سیاست‌های دولت برای مقابله با این تهدیدات تعریف می‌شود. مبنای قانونی این سند در قانون گولد واتر - نیکولز^۱ تحریر شده است (Bourne, 1998). توجه به این نکته ضروری است که این اسناد به‌طور عامدانه از نظر محتوا جنبه عمومی دارند و دلالت‌های اجرایی آنها متکی به شرح جزئیات رهنمودهایی است که در سندهای حمایت‌کننده آن همچون سند استراتژی ملی نظامی تعریف شده است.

پس از انتشار نخستین سند قرن ۲۱ استراتژی امنیت ملی امریکا در ۱۷ سپتامبر ۲۰۰۲ که به‌طور برجسته‌ای بر مسئله دفاع پیشگیرانه تمرکز داشته و انعکاسی از راهنمای سیاست دفاعی امریکا در سال ۱۹۹۲ وزارت دفاع امریکا بوده است، در ۱۶ مارس ۲۰۰۶ آخرین سند امنیت ملی این کشور منتشر شد. با بررسی محتوای کیفی این اسناد و همچنین توجه به مواضع وزارت‌خانه‌های خارجه، دفاع، اظهارات مقامات کشوری و همچنین برخی از مؤسسات علمی غیردولتی و نهادهایی همچون شورای ملی اطلاعات امریکا که به بررسی روندهای جهانی طی دوره‌های زمانی پنج‌ساله می‌پردازد، ایران به‌عنوان چالشی جدی برای امنیت و منافع ملی امریکا و غرب مطرح شده است، به‌طوری‌که گاهی بخش‌های مجزایی از این اسناد مربوط به ایران بوده است. این تهدیدات طیفی از محورهای امنیتی همچون گسترش حوزه نفوذ ایران در منطقه خاورمیانه، حمایت از تروریسم، تلاش برای دستیابی به



غنی‌سازی و توانمندی نظامی هسته‌ای و موارد دیگر را شامل شده است. در این مقاله تلاش خواهد شد ادبیات تولیدشده در غرب را که گویای تهدید قلمداد شدن ایران است در چهارچوب نظریه امنیتی شدن مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و با تکیه بر شواهد تجربی ادعاهای مذکور محک زده شود.

پژوهش حاضر در پی بررسی چگونگی برساخته شدن «تهدید» ایران و امنیتی شدن آن در صحنه بین‌الملل است. امنیتی شدن به‌عنوان مفهومی که به تازگی مورد استقبال ادبیات روابط بین‌الملل قرار گرفته است در چهارچوب تلاش‌های ایالات متحده آمریکا به‌طور خاص و کشورهای غربی به‌طور عام، مورد واکاوی قرار خواهد گرفت. این تحقیق بر آن است که با تکیه بر پنج‌گونه روند امنیتی شدن توسط ووری^۱ (Vuori, 2008: 76) چگونگی امنیتی شدن ایران را در طول بیش از سی سال قطع روابط دیپلماتیک با آمریکا و از منظر تلاش‌های آن کشور بررسی کند. همچنین با توجه به روی کار آمدن دولت *اوباما* با تکیه بر شعار تغییر، چرخش گفتمان سیاست خارجی آمریکا نسبت به کشورهای اسلامی و به‌ویژه ایران می‌تواند از طریق کنش‌های گفتاری جدید باعث حرکت در مسیر غیرامنیتی شدن ایران شود. نکته قابل توجه در این پژوهش آن است که قصد داشته‌ایم صرفاً با تکیه بر تئوری امنیتی شدن، چگونگی برساخته شدن «تهدیدی» به نام ایران توسط اقدامات ایالات متحده و تلاش‌های سیاستمداران آن کشور را تشریح کرده و از این منظر مفهوم امنیت و تهدید را از درون ادبیات سنتی آن بیرون کشیده و ماهیت اجتماعی چنین پدیده‌ای را بیش‌ازپیش روشن سازیم.

۱. معمای امنیت و تأثیر آن بر مفهوم امنیت ملی

در عرصه روابط بین‌الملل مفاهیمی محوری وجود دارند که واحدهای ملی همواره در صدد هستند تا با بهره‌گیری از آنها منافع ملی خود را به بهترین شکل تعقیب نمایند. یکی از محوری‌ترین این مباحث واژه «امنیت ملی» است. ولی امنیت ملی دقیقاً به چه مفهومی است که پیوسته علاوه بر اینکه مورد بهره‌برداری سیاستمداران و تحلیلگران روابط بین‌الملل قرار می‌گیرد، قابلیت انعطاف در معنابرداری را نیز دارد.

1. Vouri

برای مثال زمانی که به تحلیل فازهای آخر گفتمان جنگ سرد می‌پردازیم در مورد نظم جدید بین‌المللی و آینده امنیت ملی این کشور با دو ادبیات متفاوت روبه‌رو خواهیم شد. ابتدا تحلیل تاریخی *پل کنادی* از صعود و سقوط قدرت‌های بزرگ قرار دارد که با تمرکز بر منافع مادی قدرت، معتقد بود امریکا نیز همانند دیگر قدرت‌های بزرگ دچار افول در قدرت خواهد شد. در طرف مقابل دیدگاه کتاب «پایان تاریخ» *فرانسیس فوکویاما* قرار دارد که معتقد است با پایان جنگ سرد و پیروزی لیبرال‌دموکراسی بر کمونیسم، امریکا و غرب در موقعیت برتری نسبت به قدرت‌های دیگر قرار دارند. تمرکز تحلیلی وی علاوه بر منافع مادی شامل توجه به مسئله ایدئولوژی نیز بوده است. (Katzenstein, 1996: 498)

لذا به‌نظر می‌رسد برای درک بهتر از این واژه ابتدا بایستی با مفهوم امنیت آشنا شویم. مفهومی که تا دهه ۱۹۸۰ تلاش جدی برای درک آن نشده و از طرفی با نگاه تقلیل‌گرایانه‌ای که بدان شده است، باعث گردیده تلاش برای درک مفهوم امنیت ملی بدون آگاهی کافی از تناقضات موجود در خود این مفهوم، فراهم نشود. از سوی دیگر باید ریشه‌های تقلیل‌گرایی واژه امنیت را که در حدود چهار دهه سایه سنگین خود را بر مفهوم امنیت گسترانده بوده است در دو دیدگاه غالب در عرصه روابط بین‌الملل مورد توجه قرار داد. نخست مکتب رئالیسم که دال مرکزی آن دربرگیرنده مفاهیم قدرت بوده و معتقد است در صورتی که بازیگر صحنه بین‌المللی قدرت کافی برای ایجاد تسلط بر حریف را در «جنگ» داشته باشد به امنیت دست یافته است. دوم مکتب ایدئالیست که بیان می‌دارد از آنجا که جنگ مهم‌ترین تهدید ناشی از مسئله امنیت ملی است، یافتن راه‌حلی بنیادین برای ایجاد «صلح» ضروری است.

پس از دهه ۱۹۸۰ و ناتوانی مکاتب رئالیسم و ایدئالیسم در پیش‌بینی جنگ سرد، برخی نظریه‌پردازان ضمن تأکید بر این نکته که آموزه‌های این مکاتب ناتوان از درک کافی برای تحلیل روندهای جاری جهانی هستند، مفروضات متعارف این دو جریان در ساخت امنیت ملی را مورد تردید قرار دادند. به‌ویژه آنکه تهدیداتی که برخاسته شده از جنگ سرد بود رو به کاهش گذاشته و به‌طبع برداشت واحدهای ملی از مفهوم «امنیت ملی» با توجه به تحلیل‌های عمیقی که توسط تئوریسین‌هایی

نظیر واور^۱، بوزان^۲، هیوسمنز^۳ و ویلیمز^۴ بسط یافت، باعث شد نسبت به تعریف جدیدی از امنیت که فراتر از صلح و جنگ بود، تلاش‌هایی صورت گیرد.

مفهومی که در تلاش بوده از چهارچوب سنتی امنیت ملی، که هریک از کشورها صرف‌نظر از نیتشان اقدامات خود را تدابیر دفاعی تلقی کرده و اقدامات دیگران را حرکات بالقوه تهدیدآمیزی می‌دانستند، خارج شود. وضعیتی که آن را «معمای امنیتی» نامیده بودند. این موارد باعث شد این دسته از نویسندگان تحلیل کنند که امنیت در چنین حالتی ماهیتاً نابودکننده خویش است؛ زیرا مفهوم امنیت به‌حدی محدود شده که امنیت از مشتقات قدرت و به‌ویژه قدرت نظامی است و بیانگر چگونگی وضعیت یک یا گروهی از دولت‌ها در کشمکش قدرت و یا میزان ثبات در توازن کلی قدرت می‌باشد. (Williams, 2003: 512-5)

در برابر این نگاه محدود، این تئوریسین‌ها معتقد بودند دلیل تلاش آنها برای رسیدن به مفهومی جدید در امنیت و فراخ‌نگری آنان نسبت به رویکرد گذشته ناشی از محدودسازی شدیدی بوده است که سنتی‌گرایان اعمال می‌کردند. آنها در تلاش بوده‌اند تا بررسی‌های امنیتی را صرفاً به موضوعات نظامی و هسته‌ای جنگ سرد ارتباط دهند. پایان جنگ سرد و کاهش احتمال وقوع جنگ هسته‌ای و جدی شدن مسائلی که دیگر در دست بازیگران ملی قرار ندارد، علت اصلی نگاه جدید به بحث امنیت را تشکیل می‌دهند.

گرچه اقدامات این دسته از تحلیلگران باعث شد واکنش سنتی‌گرایان از تعریف جدید از امنیت برانگیخته شود. آنها با این استدلال که فراخ‌نگری فرایند دستورکار امنیت، انسجام نظری مفهوم امنیت را به خطر خواهد انداخت و معنای گوهری آن را به چالش خواهد کشید، واکنش نشان دادند. بنابراین جدی بودن موضوعات جدید در امنیت باعث شد برای رسیدن به انسجام لازم در مفهوم امنیت نه با محدود کردن آن به بخش نظامی، که تحقیق در منطق خود امنیت به قصد دریافتن وجه تمایز امنیت و روند امنیتی شدن موضوعات از آنچه صرفاً سیاسی

1. Waver
2. Buzan
3. Huysmans
4. Williams

است، پرداخته شود. این شیوه این امکان را به وجود آورد که تحلیلگران یادشده بتوانند خود را از مناقشه میان دو رویکرد مورد اشاره، خارج کنند.

۲. امنیتی شدن به چه مفهومی است

اشاره شد که تحولات پس از جنگ جهانی دوم و سپس جنگ سرد، باعث شدند تا نوعی از مفهوم امنیت که به مراتب مشخص تر از صرف هر تهدید یا چالشی باشد، شکل بگیرد؛ چرا که تهدیدات و آسیب پذیری‌ها می‌توانند در زمینه‌های بسیار متفاوتی، هم از نظر نظامی و یا غیرنظامی تبلور یابند. لذا توجه به این نکته باعث شد نظریه پردازان این نسل از جمله واور و بوزان به طرح امنیتی شدن در قالب مکتب کپنهاگ در موضوعات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، زیست محیطی و نظامی بپردازند. (Stritzel, 2007: 358) آنها معتقد بودند برای آنکه مسئله‌ای امنیتی تلقی شود باید معیارهای دقیقی وجود داشته باشد که آنها را از جریان‌های عادی امور سیاسی صرف متمایز سازد. این تهدیدات و آسیب پذیری‌ها توسط بازیگرانی که بتوانند به آنها جلوه امنیتی بدهند بایستی به عنوان تهدید وجودی برای یکی از موضوعات امنیتی معرفی شده و بدین ترتیب اتخاذ تدابیر اضطراری فراتر از آنچه در شرایط عادی لازم الاجراست، ضروری می‌گردد. در واقع این معیارها هستند که نشان می‌دهند چگونه می‌توان دستورکار امنیت را بدون لطمه دیدن انسجام نظری این رشته تعمیم داد.

در تئوری امنیتی شدن، کنش زبانی^۱ موفقیت آمیز از طریق درک بین‌ذهانی در درون یک جامعه سیاسی شکل می‌گیرد و براساس آن نحوه رفتار در برابر تهدید موجود و اعمال اقدامات فوری و استثنایی برای برخورد با تهدید مطرح شده دنبال می‌شود. لذا مفهوم امنیتی شدن صرفاً شروع به انتقال ایده جدید به درون یک تئوری امنیتی جامع تر می‌کند. تلاش مکتب کپنهاگ در طرح یک تئوری جامع تر با تکیه بر دو مفهوم مرکزی: ۱) شناخت سه محور کنش گفتاری، بازیگر امنیت‌ساز و مخاطب، و ۲) مهیا کردن سه شرط ذکر شده که در موفقیت یک حرکت امنیتی ساز نقش دارد، تأثیر می‌گذارد. (Stritzel, 2007: 357-8)

برای گروه جدید تحلیلگران امنیتی توجه به این نکته مهم بود که چه عواملی باعث می‌شود تا موضوعی در روابط بین‌الملل به موضوعی امنیتی تبدیل شود؟ واور و بوزان معتقد بودند پاسخ را بایستی در برداشت نظامی و سیاسی از مفهوم امنیت دانست که این چهارچوب به حفظ بقا بازمی‌گردد. لذا هنگامی موضوعی امنیتی تلقی می‌شود که تهدید اساسی برای یک واحد ملی باشد. سرشت خاص تهدیدات امنیتی، توسل به تدابیر فوق‌العاده را برای مهار آنها موجه می‌سازد. در واقع استناد به امنیت، کلید مشروعیت بخشیدن به کاربرد زور است و یا به عبارت دیگر به‌کارگیری این واژه مسیر را هموار می‌کند تا دولت برای برخورد با تهدیدات وجودی و اساسی، اعلام بسیج کرده یا اختیارات ویژه‌ای را طلب نماید. (بوزان، ۱۳۸۶: ۴۶)

لذا استفاده از واژه امنیت توسط سیاستمداران دارای این پتانسیل است که می‌تواند سیاست را در ورای قواعد شناخته‌شده بازی هدایت کرده و موضوع را به صورت ویژه‌ای از سیاست یا به شکل چیزی فراتر از آن تغییر دهد. پس امنیتی شدن یک مسئله را این‌گونه می‌توانیم تشریح نماییم: «شکل رادیکال و حادث‌تری از سیاسی کردن موضوعات». زمانی که این واژه در مورد واحدهای ملی مطرح می‌شود، منظور تهدیدات فوری است که به واسطه سیاست‌های این قبیل کشورها برای امنیت جهانی مطرح شده و بایستی به شکل ویژه و خاص و با استفاده از کلیه پتانسیل‌های بالقوه و بالفعل - همانند شورای امنیت سازمان ملل - در جهت رفع آن اقدامی سریع صورت پذیرد.

بنابراین از بُعد نظری هر مسئله عمومی و اجتماعی را می‌توان در درون طیفی قرار داد که از امور غیرسیاسی تا سیاسی و امنیتی قابلیت تعریف دارد. اما بایستی توجه کنیم جایگاه هر موضوعی روی این طیف، ثابت و قطعی نبوده و کاملاً مرتبط با شرایط زمانی و مکانی شکل خواهد گرفت. همچنین از لحاظ عملی، جایگاه هر موضوع از دولتی به دولت دیگر می‌تواند کاملاً متفاوت باشد. (بوزان، ۱۳۸۶: ۴۹)

بدین ترتیب تعریف و ملاک دقیق امنیتی شدن موضوعات این است که در افکار عمومی به صورت چنان تهدید برجسته و وجودی جلوه کند که اثرات سیاسی اساسی و فوری داشته باشد.

برای امنیتی شدن موضوعات، چهارچوبی امنیتی وجود دارد که از سه مفهوم اساسی و مرتبط تشکیل می‌شود،

۱. شکل، از نظر شکلی، امنیتی شدن به‌طور مشخص با تمرکز بر گفتار بازیگران مسلط تعریف می‌شود که این بازیگران اغلب رهبران سیاسی می‌باشند. در این مفهوم تلاش بر آن است که تمرکز بر دیگر اشکال بازنمایی که شامل تصاویر و یا اقدامات مادی و عملی قدرت می‌باشد، استفاده نشود. همچنین تشویق و تمرکز صرف بر استدلال‌هایی است که از نظر سازمانی مشروعیت گفتاری آنها از سوی یک تیم ویژه که غالباً دولت تصور می‌شود، ایجاد گردد.

۲. محتوا، مفاهیم و محتوای عمل امنیتی شدن به‌طور دقیقی با تمرکز کردن بر زمان شروع این فرایند تعریف می‌گردد. لذا تلاش می‌شود پتانسیلی برای گفت‌وگو و وسعت دادن به موضوعات امنیتی در طول زمان از طریق طیفی از فرایندهای گسترش و بازنمایی که اشاره گردید، ساخته شود.

۳. ماهیت، محوری‌ترین نکته چهارچوب امنیتی شدن، مفهوم ماهیت عملی است که توسط بازیگر تعریف شود. این عمل صرفاً در قالب اصطلاحات و طرح تهدیداتی که به‌منظور امنیتی شدن توسط شخص امنیت‌ساز به‌کار می‌رود، انجام می‌شود. اهمیت اصلی در این مفهوم تمرکز بر هدف هنجاری و یا بیان ارزش‌های اصلی است که در قالب و چهارچوبی خاص فهمیده می‌شود. (McDonald, 2008: 564)

بنابراین پیشنهاد می‌شود محتوای دستیابی به امنیت، صرفاً از طریق به‌تصویر کشیدن خطر و تهدیدات صورت پذیرد، از قبیل چهارچوبی که امنیتی شدن در تلاش است که سیاست امنیتی خاصی را تشویق نماید. لذا در چهارچوب امنیتی شدن طیفی از موضوعات اشاره شده در قالب سه مفهوم از طریق کنش گفتاری بررسی می‌شود. پس مفهوم محوری در موضوع امنیتی شدن، ساخت استدلالاتی از موضوعات خاص که به‌عنوان تهدیداتی امنیتی مرتبط می‌گردد، می‌باشد که چهارچوب مفهومی آن به‌واسطه تأثیرگذاری شرایط زمانی و مکانی می‌تواند طیف وسیعی از موضوعات از قبیل مهاجرت، بهداشت، اختلافات سیاسی، حقوق اقلیت‌ها و به‌ویژه پس از یازدهم سپتامبر در جنگ علیه تروریسم هدایت شود. (Bozan, 2006)

با توجه به مطالب ارائه‌شده به‌نظر می‌رسد راه بررسی و تحلیل امنیتی شدن

موضوعات، از طریق مطالعه گفتمان و آرایش سیاسی میسر باشد. قدرت گفتمان بُعد مهمی از ساخت تحلیل‌های امنیتی را تشکیل می‌دهد. در واقع امنیتی شدن کنش رفتاری و فلسفی است که به دنبال برانگیختن بیشترین نفع برای بازیگر امنیت‌ساز است. از نظر مکتب کپنهاگ امنیتی شدن بر مبنای یک پیش‌فرض اثبات شده است، به طوری که بیان امنیت در جایی که سیاست به شکلی معمول طبقه‌بندی شده خود، ایجادکننده یک نظم اجتماعی است. دو اصل سازنده که هر دوی آنها مربوط به شایستگی زبانی بازیگران درگیر می‌باشد، الزامی برای موفقیت امنیتی شدن است و شامل (۱) در بُعد داخلی، زبانی و گرامری - پیروی از قاعده کنش و (۲) در بُعد خارجی، متنی و اجتماعی - برای حفظ موقعیتی از کنش که می‌تواند ساخته شود، می‌باشد. (Balzacq, 2005: 171-2)

مطالعه گفتمان و آرایش سیاسی چه هنگام استفاده از بحث‌های استدلالی با این لحن و یا ساختارهای نشانه‌شناختی خاص بایستی از چنان شرایط تأثیرگذاری برخوردار باشند تا سبب شود مخاطبان آن، نقض قواعدی را که باید رعایت می‌شد، بپذیرند. به عبارت دیگر امنیتی شدن موضوعات می‌تواند به عنوان مجموعه‌ای از گفتارها تلقی شود که اجزای این گفتار شامل (۱) ادعا کردن، (۲) هشدار دادن و (۳) ایجاد تقاضا باشد. (Vuori, 2008: 75) لذا امنیتی شدن مجموعه‌ای از کنش گفتاری عبارت‌سازهای پیچیده‌ای است که نیروی عبارت‌سازی آن شامل این خصوصیات است، (۱) نکته‌ای که بایستی عبارت‌سازی شود؛ (۲) شرایط آماده‌سازی عبارت‌پردازی فراهم گردد؛ (۳) شیوه دسترسی به عبارت‌سازی آن؛ (۴) نکته عبارت‌سازی؛ (۵) شرایط محتوای گزاره‌ای آن؛ (۶) شرایط صراحت آن و (۷) میزان و درجه قدرت شرایط صراحت آن، می‌باشد. (Vanderveken, 1980) از آنجا که در فرایند گفتار امنیتی شدن متغیر عبارت‌سازی دارای نقطه محوری است، تفاوت در این نیرو می‌تواند لایه‌های متفاوتی از امنیتی شدن را به وجود آورد. به همین دلیل است که قدرت یک گفتمان در هر جامعه‌ای می‌تواند بخش مهمی از ساخت امنیتی شدن را تشکیل دهد.

بایستی توجه کنیم که ممکن است شکل یک گفتمان به صورتی باشد که یک موضوع و مسئله را همچون تهدیدی وجودی برای هدف مورد نظر جلوه دهد، اما این عمل به صورت خودکار موجب امنیتی شدن آن نخواهد شد، بلکه برای امنیتی



شدن یک موضوع این نخستین اقدام می‌باشد، زیرا موضوع تنها زمانی امنیتی می‌شود که مخاطبان آن را به این عنوان بپذیرند. بنابراین ویژگی تمایزبخش امنیتی شدن موضوعات، وجود نوعی ساختار گفتمانی است. این کیفیت اساسی همانا مطرح ساختن موضوعات وجودی در سیاست برای ارتقای آنها به سطح بالاتر از سیاست است. پس در گفتمان امنیتی شدن یک موضوع برجسته‌سازی شده و از ویژگی برجسته‌ای برخوردار می‌شود که از این طریق بازیگر می‌تواند با این برجسب، ضرورت حق استفاده از شیوه‌های فوق‌العاده را به‌دست آورد. در واقع فرایند امنیتی شدن موضوعات به‌گونه‌ای است که در نظریه زبان‌شناختی به آن کنش گفتاری می‌گویند. کنش گفتاری به‌عنوان دال بر چیزی واقعی‌تر مورد توجه نیست، بلکه کنش خود گفتار است که با بر زبان راندن واژه‌ها باعث می‌شود فعلی صورت بگیرد. (بوزان، ۱۳۸۶: ۵۳) توجه به این نکته ضروری است که کنش گفتاری امنیتی شدن ضرورتاً در گرو بر زبان راندن واژه‌ها نبوده، بلکه آنچه اهمیت اساسی دارد توجه به دو نکته است: ۱) مشخص ساختن تهدیدی وجودی که اقدام یا تدابیر ویژه‌ای را ایجاد می‌کند و ۲) پذیرش عبارت‌سازی‌ها و ادعاهایی که از سوی بازیگران امنیت‌ساز مطرح می‌شود و توسط مخاطبانی که این ادعاها را می‌پذیرند.

در ادامه این مقاله تلاش خواهد شد پنج‌گونه متمایز از فرایند امنیتی شدن را مورد تحلیل قرار دهیم. (جدول) مصادیق عینی هریک از گونه‌ها در راستای تلاش‌های آمریکا و غرب برای تهدیدمحور نشان دادن ایران می‌باشد. آنچه قابل توجه است آنکه، در هریک از پنج‌گونه امنیتی شدن به‌دلیل وجوه اشتراکات همسانی که از بابت کنش گفتاری در آن وجود دارد، موضوعات اساسی که محورهای جدی چالش میان ایران و آمریکا می‌باشد را «گاهاً» می‌توان به‌صورت تکرار در هریک از این گزینه‌ها مورد استفاده قرار داد. لذا به‌نظر می‌رسد از آنجا که زمانی طولانی از قطع روابط دیپلماتیک ایران و آمریکا می‌گذرد و نوع درگیری‌های این دو واحد ملی از شکل تهدید ساده کلامی تا تهدیدات جدی نظامی در جریان بوده است، هریک از پنج‌گونه امنیتی شدن را در تلاش آمریکا و غرب برای امنیتی شدن ایران به‌عنوان تهدیدی برای کشورهای دیگر بدانیم.

پنج نوع امنیتی شدن

نوع امنیتی شدن	ترتیب ابتدایی کنش زبانی	نکته معنایی عبارت	هدف معنایی عبارت	زمان‌مندی	درجه قدرتمندی
در دستور کار قرار دادن موضوع	طرح هشدار پیشنهاد	امری	متقاعد کردن	آینده	بایستی استدلال شود
مشروعیت‌دهی به اقدامات آینده	طرح هشدار درخواست	امری	مشروعیت	آینده	بایستی استدلال شود
بازدارندگی	اعلان کردن هشدار	اعلانی	ارعاب/ بازدارندگی	آینده	بیانیه: مستلزم مسئولیت رسمی است
مشروعیت دادن به اقدامات گذشته یا تولید مجدد یک وضعیت امنیتی	توضیح طرح هشدار	اظهار شده	مشروعیت	گذشته	بایستی استدلال شود
کنترل	طرح هشدار الزام	امری	اطاعت/ نظم	آینده	متقاعدکننده: مستلزم مسئولیت رسمی و استدلال

Source: Vuori, A. Juha, "Illocutionary logic and Strands of Securitization: Applying the Theory of Securitization to the Study of Non-Democratic Political Orders", *European Journal of International Relations*, 2-8.

۲-۱. پنج نوع امنیتی شدن

۱. امنیتی شدن برای طرح یک موضوع در دستور کار، امنیت می‌تواند برای رسیدن به اهداف سیاسی گوناگون مورد استفاده قرار گیرد، و هرگونه کنش گفتاری امنیتی شدن، زنجیره‌ای از کنش‌های گفتاری مجزاست (Wittgenstein, 2001) و همانطور که اشاره شد شامل (۱) ادعا کردن، (۲) هشدار دادن و (۳) ایجاد تقاضا می‌شود. در این گونه از امنیتی شدن تلاش می‌شود یک موضوع در دستور کار تصمیم‌گیران قرار گیرد. لذا بازیگران امنیتی‌ساز بایستی در موقعیتی اجتماعی باشند که بتوانند این کنش گفتاری را انجام دهند. این افراد می‌توانند پژوهشگران، سیاستمداران یا روزنامه‌نگاران باشند و همچنین مخاطبان این گونه از امنیتی‌سازی می‌توانند شامل تصمیم‌گیرندگان دولت و نمایندگان مجلس باشد.

بازیگران امنیت‌ساز در تلاش هستند که از طریق قدرت عبارت‌سازی،

تصمیم‌گیرندگان را از ضرورت وجود یک تهدید جدی و فوری آگاه نمایند. بنابراین افراد ذکرشده سعی خواهند کرد موضوعی را در دستورکار تصمیم‌گیرندگان قرار دهند و پیشنهادهایی را مطرح کنند که تأثیرگذار و مورد پذیرش باشد. هدف عبارت‌سازی این امنیتی شدن، امری (دستوری) است و تلاش می‌شود مخاطبان افعالی را انجام دهند که مورد خواست بازیگر امنیت‌ساز باشد. به‌طور مثال X بایستی کاری را انجام دهد که تهدید Y را دفع کند.

از مصادیق عینی این‌گونه از امنیتی شدن ایران توسط امریکا آن است که این روند آغازگر گونه‌های دیگر امنیتی شدن ایران بوده است که توجه به آن ضروری است. امنیتی شدن و تهدیدمحور نشان دادن ایران مربوط به نخستین سال‌های پس از انقلاب اسلامی ایران و تغییر گفتمان سیاسی ایران و رویکرد جدید نسبت به دنیای خارج است که این وضعیت منجر شد روابط سیاسی ایران و امریکا به‌واسطه حمایت‌های افراطی آن کشور از پهلوی دوم تحت‌الشعاع قرار گیرد. این مناسبات شکننده با شروع بحران گروگان‌گیری در سال ۱۹۸۱ منجر به قطع روابط دیپلماتیک دو کشور گردید. در پی این اتفاق بسیاری از روزنامه‌نگاران و سیاستمداران غربی تلاش کردند ایران را به‌عنوان تهدیدی علیه منافع ملی امریکا در منطقه معرفی نمایند. یکی از مهم‌ترین این متغیرها توسط افراد یادشده، تمرکز بر این موضوع بوده که ایران در تلاش است انقلاب و گفتمان جدید خود را به کشورهای منطقه صادر کند. این مطالب علاوه‌بر ایجاد یک ادعای جدی و سپس هشدار به دولتمردان کاخ سفید، کشورهای محافظه‌کار منطقه خاورمیانه را به‌سوی هراسی سوق داد که موضوع تهدیدمحور نشان دادن ایران از طریق تقاضا از رئیس‌جمهور امریکا برای محدود کردن اقدامات ایران، در این مورد خاص گردید. متهم کردن ایران به دخالت نظامی در یمن جنوبی در سال ۱۹۸۱، حمایت از حزب‌الله لبنان که در سال ۱۹۸۱ به‌دنبال تجاوزات اسرائیل به جنوب لبنان تأسیس شده بود و بمب‌گذاری در طهران عربستان، ایران را به‌عنوان بازیگری که اگرچه در بلوک شرق قرار نداشت، ولی به‌عنوان کشوری مستقل در سیاست خارجی که منافع غرب را در منطقه به چالش کشیده است معرفی و امنیتی نمود.



۲. امنیتی شدن برای ایجاد مشروعیت به نقش‌های آینده، هدف از این‌گونه امنیتی شدن تأثیر عبارت‌سازی است که در تلاش است تا ایجاد مشروعیت به اقدامات آینده بازیگران امنیت‌ساز نماید. مخاطب این‌گونه از امنیتی شدن شامل، تحلیلگران و ارزیابان مشروعیت سیاسی تصمیم‌گیرندگان است که می‌توان به رأی‌دهندگان، روزنامه‌نگاران و تشکل‌های مختلف سیاسی و اجتماعی اشاره کرد. هدف از این‌گونه امنیتی شدن تلاشی است که صرف می‌شود تا تصمیم‌گیرنده اقدامات آتی خود را توجیه نماید و در غیر این صورت از طرف ارزیابان مشروعیت سیاسی، نامشروع شناخته خواهد شد. هدف عبارت‌سازی این‌گونه از امنیتی شدن امری (دستوری) است. برای مثال X می‌پذیرد که اقدام خاصی را بر دفع تهدید Y انجام دهد. لازم به توجه است که کنش گفتاری در این روند، فضایی را برای ایجاد مخالفت برای مخاطبان باز گذاشته و مخاطب فرصتی برای رد کردن مشروعیت اقدامات آینده سخنران را دارد. بنابراین از آنجا که پذیرش از طریق زور صورت نمی‌گیرد، اگر اقدامات امنیتی بدون مشروعیت مخاطبان اتخاذ شود هزینه‌های متفاوتی را برای هر شخص تصمیم‌گیرنده ایجاد خواهد کرد که خود می‌تواند سناریوی متفاوتی را شکل دهد. مصداق عینی این‌گونه از امنیتی شدن را می‌توانیم در ذیل بیابیم.

۱. قرار گرفتن نام ایران در محور شرارت: جُرج بوش در سال ۲۰۰۲ در سخنرانی سالانه خود، کشورهای عراق، کره شمالی و ایران را در «محور شرارت» قرار داد و ایران را متهم کرد علاوه بر آنکه در تلاش برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی است، قصد دارد این سلاح‌ها را در اختیار گروه‌های تروریستی نیز قرار دهد. تمرکز بر روی این گفتمان از زمانی که ایران در دستیابی به فناوری هسته‌ای پیشرفت‌های قابل توجهی داشته است، برجسته‌تر شده و این مسیر یکی از موضوعات اساسی است که سیاستمداران کشورهای غربی برای توجیه اقدامات آینده خود که طیفی از تحریم‌های چندجانبه تا یک جنگ تمام‌عیار را برای مخاطبان خود توجیه می‌نماید، در نظر دارند.

۲. تلاش ایران برای تقویت روابط دیپلماتیک خود با کشورهای امریکای لاتین: سیاستمداران امریکایی با طرح این ادعا میان مخاطبان خود (شهروندان

امریکایی) می‌توانند اقدامات خود را مشروعیت بخشند که ایران با ورود به منطقه نفوذ سنتی امریکا در تلاش است با ایجاد پایگاه‌های نظامی در این کشورها به تهدیدی مستقیم علیه خاک و منافع ملی امریکا تبدیل شود.

همانطور که اشاره شد تلاش برای امنیتی شدن برای مشروعیت دادن به اقدامات آینده از ظرافت خاصی برخوردار بوده که به دلیل عدم به‌کارگیری زور در اقناع مخاطبان بایستی با بزرگ و تهدیدمحور نشان دادن کشور مذکور بتواند مشروعیت اقدامات آینده را تأمین نمایند. لذا با آگاهی از این مورد است که سیاستمداران غربی همواره سوژه‌های مورد نظر خود را تهدیدی بزرگ که اهمال در برابر آن تبدیل به موضوعی غیرقابل بازگشت با هزینه‌ای هنگفت می‌شود، تفسیر می‌کنند.

۳. امنیتی شدن برای ایجاد بازدارندگی، برخی از گفتمان‌های امنیتی به هدف ایجاد مشروعیت یا تأثیرگذاری بر اقدامی مشخص به منظور دفع تهدیدی که ادعا شده است، نبوده بلکه منظور از این درخواست رفع تهدید از طریق تأثیر بازدارندگی است که کنش‌های امنیتی شدن می‌توانند بر هدف مورد نظر اعمال نمایند. هدف عبارت‌سازی از این گونه امنیتی شدن ایجاد بازدارندگی و ترس برای کشور امنیتی شده می‌باشد، که با تهدیدمحور نشان دادن آن واحد ملی، سعی می‌شود وضعیتی برای آن کشور به وجود آید که به واسطه برجسته شدن آن بر همگان و نظارت شدید جهانی بر سیاست‌های این کشور و به منظور جلوگیری از هزینه‌های بیشتر تصمیمات خود، مجبور شود اقدام خاصی را انجام نداده و در یک وضعیت خنثی قرار گیرد. لذا کارکردهای امنیتی شدن در گزینه بازدارندگی، به‌عنوان هشدار به کنش‌های آینده کشور امنیتی شده ایجاد می‌گردد. بازیگران امنیت‌سازی که از این امنیتی شدن استفاده می‌کنند مجبور هستند دارای یک موقعیت رسمی دولتی برای کنترل زیردستان خود باشند. مانند رئیس یک دولت که می‌تواند اختیارات خود را در کنش رفتاری به صورت گزاره‌ای (اخباری) اجرا نماید. لذا تلاش می‌شود از تأثیراتی که از ایجاد ترس به وجود می‌آید وضعیت خاصی از امنیتی شدن ترسیم شود تا بدون توسل به روندهای دیگر، موضوع مذکور را از هرگونه اقدام خاص باز دارد.

در این‌گونه امنیتی‌سازی سعی می‌شود سوژه مورد نظر تبدیل به یک تهدید شود و در این صورت خودش به‌عنوان تهدیدی فرض می‌شود که مخاطب امنیت‌ساز در خطر می‌باشد. این مخاطب می‌تواند شامل دولت‌های دیگر نیز باشد. هدف عبارت‌سازی این‌گونه از امنیتی شدن همانطور که اشاره شد گزاره‌ای است، بنابراین هدف یک خبر آن است که مخاطبان را از طریق نقل اخباری که سخنان درباره وضعیت اموری که گزاره‌های مربوطه در موفقیت برنامه‌های کنش گفتاری انجام می‌دهند، قانع نماید. برای مثال Y تهدیدی برای Z است. (Searle and Vanderveken, 1985: 37-8) در این مدل از امنیتی شدن نیاز است سخنان در موقعیتی باشد که بتواند توانایی را از این تأثیرات به‌دست آورد. لذا تلاش می‌شود این روند از طریق ادعا و هشدار شروع شود و سپس از طریق بیانات رسمی ادعاها تعقیب شود؛ مانند اظهاراتی از این قبیل که یک وضعیت، تهدیدی برای وضعیت دیگر است؛ یا مانند یک مسئله امنیتی که بازیگر امنیت‌ساز توانایی‌های ویژه‌ای را از طریق امنیتی شدن به‌دست می‌آورد که قصد دارد این تهدیدات شناسایی شده را از این طریق بازدارندگی نماید.

موارد خاص این مورد از بازدارندگی را می‌توانیم در تهدیدمحور نشان دادن ایران به‌ویژه پس از حمله آمریکا به افغانستان و عراق و حذف دو دشمن جدی ایران و بالطبع افزایش قدرت منطقه‌ای ایران جست‌وجو نماییم. لذا تلاش سیاستمداران آمریکایی به‌ویژه در دولت بوش بر آن بوده است که بدون ارائه مدارک و داده‌های عینی سعی در متهم کردن ایران و کاهش نفوذ آن در عراق نمایند. با توجه به شیعی بودن شکل حکومت جمهوری اسلامی ایران این‌گونه ادعا می‌شود که ایران با حمایت از شیعیان عراق و لبنان درصدد افزایش نفوذ خود در این کشورها و سپس خطر جدی برای حکومت‌های سنی در راستای ایجاد یک هلال شیعی در منطقه در آینده خواهد بود.

۴. امنیتی شدن برای مشروعیت دادن به اقدامات گذشته، کلیه گفتمان‌های امنیتی مربوط به آینده نمی‌باشند، بلکه در بعضی اوقات اقداماتی که در گذشته انجام شده است به‌دلیل آنکه (۱) در خفا بوده و عموم مردم از آن آگاهی نداشته‌اند، استدلال‌های امنیتی برای مشروعیت دادن به آنها ابراز گردد؛ و (۲) ماهیت امنیتی برخی از موضوعات گذشته، تصمیم‌گیرندگان را ملزم می‌کند به بازتولید و حفظ این

موضوعات پردازند. لذا هدف عبارت‌سازی این‌گونه امنیتی شدن مشروعیت دادن به اقدامات گذشته بازیگر امنیتی‌ساز است که از نظر سیاسی شخص تصمیم‌گیرنده مسئول می‌باشد.

در این‌گونه از امنیتی شدن مخاطبان، ارزیابان مشروعیت سیاسی هستند و هدف عبارت‌سازی توجیه اقداماتی است که از نظر هنجاری یا غیرمشروع فرض شده‌اند و یا اینکه این روند می‌تواند برای بازتولید کردن امنیت استفاده شود و به مردم یادآوری می‌کند ساخت آینده وضعیت امنیتی متأثر از اقدامات گذشته می‌باشد و مخاطبین بایستی آن تصمیمات را بپذیرند. نکته عبارت‌سازی این‌گونه از امنیتی شدن میزان ادعاهایی است که با طرح آن سعی می‌شود آگاهی از مشروعیت اقدامات امنیتی گذشته به دست آید. لذا سخنران گزاره‌هایی را ارائه مجدد می‌کند که هدف آن ترسیم وضعیت واقعی از امور در جهان است که بایستی مشروعیت آنها حفظ شود. برای مثال ما X را انجام می‌دهیم تا Y ایمن باشد. بنابراین بازیگر امنیت‌ساز در تلاش است اقدامات خود را نزد مخاطبان متقاعدکننده جلوه دهد که هدف سیاست او فراتر از سیاست‌های روزمره گذشته بوده است. پس اقدامات وی قانونی بوده‌اند زیرا تهدیدی جدی پیش از آنکه رفع آن دیر شود، حذف شده است.

مصادیق عینی این‌گونه از بازدارندگی که در مورد ایران اعمال شده است به‌واسطه آنکه منوط به روابط گذشته ایران و آمریکا می‌باشد، می‌تواند اغلب سیاست‌های تهاجمی و خصمانه آمریکا علیه ایران را شامل شود:

- الف - پروژه صدور انقلاب توسط ایران به کشورهای منطقه؛
- ب - عدم حمایت از فرایند صلح خاورمیانه؛
- ج - حمایت از تروریسم (منظور گروه‌های حماس و حزب‌الله می‌باشد)؛
- د - نفوذ در عراق؛
- ه - ادامه برنامه هسته‌ای.

۵. امنیتی شدن به‌منظور کنترل، از امنیت به‌عنوان ابزاری مطلوب برای کنترل سوژه مورد نظر، زمانی که اصل اساسی و اقدامات جدی را توجیه می‌کند و یا نظم صریحی به موضوعی خاص می‌دهد، می‌توان استفاده کرد. تأثیر عبارت‌سازی در



این‌گونه از امنیتی شدن اطاعت از دستورهای بازیگر امنیت‌ساز می‌باشد. لذا مخاطبان آن افرادی هستند که تحت کنترل این بازیگران قرار دارند، مانند اعضای یک حزب یا شهروندان یک کشور. بازیگر امنیت‌ساز شخصی است که در یک موقعیت رسمی قرار دارد، کسی که می‌تواند تصمیمات خود را در شکلی آمرانه ارائه دهد. هدف از این تصمیمات به دست آوردن این نکته است که مخاطب اقدامات و تصمیمات خواسته شده از طرف بازیگر را انجام داده و یا اقداماتی که ممنوع تلقی شده‌اند را انجام ندهند. لذا کنش گفتاری این‌گونه از امنیتی شدن امری (دستوری) است. برای مثال X را انجام می‌دهیم و یا از انجام Q می‌پرهیزیم برای آنکه تهدید Y را برطرف نماییم. پس در این‌گونه از امنیتی شدن نیاز است فضایی برای ابراز و ایجاد مخالفت به وجود نیاید.

لذا امنیتی شدن به منظور کنترل با کنش‌های گفتاری ادعا و هشدار شروع می‌شود، که هدف ایجاد یک مسئله به عنوان موضوعی امنیتی است. این دو کنش از طریق کنش‌های گفتاری دیگر که مورد نیاز است پیگیری می‌شود و به دلیل آنکه گزینه‌ای برای رد کردن تقاضا وجود ندارد، بنابراین دارای درجه بیشتری از قدرت و اجبار نسبت به درخواست و یا حتی ادعا می‌باشد. مصداق عینی این‌گونه از امنیتی شدن بحث رژیم‌های بین‌المللی است که به طور خاص به موضوعات امنیتی اشاره دارد. یکی از توانایی‌های بالفعل شده ایران پس از جنگ تحمیلی افزایش توان موشکی ایران می‌باشد که در طول سال‌های اخیر با توجه به دستیابی ایران به سوخت جامد و افزایش برد آن، به عنوان ابزاری مطلوب برای امنیتی شدن ایران به کار رفته شده است؛ به طوری که یکی از توجیحات اساسی امریکا و غرب برای استقرار سامانه سپر دفاع موشکی در لهستان و چکسلواکی، توان برد موشکی ایران قلمداد می‌شود. (در بخش بعدی این مورد خاص به طور دقیق‌تر بحث خواهد شد.)

با توجه به مطالب ارائه شده در دو بخش گذشته که بیشتر آن مربوط به مباحث تئوریک بوده است، در بخش انتهایی به طور خاص روابط ایران و امریکا را در طول دو دوره دولت بوش بررسی کرده و آینده روابط ایران و امریکا را در دولت اوباما تحلیل می‌نماییم.

۳. امنیتی شدن ایران و آینده روابط ایران و امریکا

رویکرد سیاستمداران و تحلیلگران امریکایی و غربی نسبت به ایران را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم نمود:

۱. ایران به‌عنوان کشوری توانا و قدرتمند در سطح منطقه‌ای با ابزارهای متعدد قدرت که هم شامل قدرت نرم و هم قدرت سخت می‌باشد، مجهز شده است (C.A.P., 2005) که دیگر نمی‌توان منافع این کشور را در معادلات منطقه‌ای لحاظ نکرد. این دیدگاه، نگاهی خنثی نسبت به دستاوردهای علمی ایران دارد.

۲. با اعتراف به مواضع دسته اول، این تحلیلگران سعی دارند پیشرفت‌های علمی و فناوریانه ایران را روندی مثبت در راستای دستیابی به حفظ صلح بین‌الملل تعریف نکرده، و در تلاشند ایران را به‌عنوان کشوری که درصدد ضربه زدن به منافع غرب و کمک به گروه‌ها و جریانات ضدغربی منطقه است، (Metcalf, 2005) تحلیل و بررسی نمایند.

به‌نظر می‌رسد تحلیل دو دیدگاه یاد شده فارغ از تحلیلی هنجاری دسترسی به هدفی مشترک است. بسترسازی مناسب برای امنیتی شدن ایران و جلب افکار عمومی جهانی که ایران خطری جدی برای امنیت ملی جهان است و سپس با توجه به این گزاره که «در همه‌جا باش ولی یک سخن را بگو که از این طریق می‌توانید تهدیدات مدنظر خود را همسو با اهداف خویش تعریف نمایید»، سعی بر طرح این مسئله داشته‌اند که یکی از دغدغه‌های بین‌المللی مسئله ایران است؟ جایگاه آن در آینده چگونه خواهد بود؟ و رابطه ایران و امریکا سرانجام به‌کجا منتهی خواهد شد؟ طوری که به‌نظر می‌رسد اگر در دنیا چهار یا پنج مسئله استراتژیک محور وجود داشته باشد، یکی از آنها مسئله ایران و امریکاست که به‌دلیل وجود عناصر ابهام‌آمیز در آن وجود ظرفیت برخورد و درگیری، دارای اهمیت جدی برای کشورهای دیگر و به‌طور خاص غربی می‌باشد. به‌ویژه زمانی که برخی از این کشورها درصددند ایران را به‌عنوان یک مسئله و تهدید امنیتی در گزارش‌های خود محسوب نمایند. به‌طوری‌که امروزه علاوه‌بر کشور امریکا، انگلستان نیز در استراتژی امنیت ملی خود در سال ۲۰۰۹ ایران را به‌عنوان تهدیدی علیه امنیت ملی خود مطرح نموده است. (number10.gov.co.uk, 2008) این نگرانی

وجود دارد که این وضعیت می‌تواند تبدیل به رویه‌ای برای کشورهای دیگر شود. با توجه به مباحث مطرح شده این بحث دارای اهمیت است که تحلیل کنیم نقش ایران در ایجاد فضای به تصویر کشیده شده آن توسط کشورهای دیگر، قالبی امنیتی شده به خود گرفته است. لذا این سؤال قابلیت طرح دارد که جایگاه ایران در موضوعات امنیت جهانی در کجا قرار دارد؟ در اینجا سعی شده با توجه به بُعد امنیتی شده ایران ابتدا از طریق روند آسیب‌شناسی سیاسی این جریان که می‌تواند بر منافع ملی ایران به‌طور غیرمستقیم در کوتاه‌مدت و به‌طور مستقیم در بلندمدت تأثیرگذار باشد، بررسی کرده و سپس فاکتور اصلی تهدیدمحور نشان دادن ایران از سوی غرب که شامل دسترسی ایران به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای می‌باشد را تحلیل نماییم.

۱-۳. آسیب‌شناسی امنیتی شدن ایران

به‌واسطه پیشرفت در برنامه‌های توان موشکی، پرتاب موشک و برنامه هسته‌ای در تجزیه و تحلیل اطلاعاتی از گزارش‌های اسناد امنیت ملی کشورهای غربی به‌ویژه آمریکا و انگلیس این گزاره به‌وضوح ملاحظه می‌شود که پیشرفت‌های فناورانه و نظامی ایران متغیرهای مهم بر تهدیدمحور نشان دادن آن به‌عنوان یکی از چالش‌های امنیتی جهان و قالبی امنیتی شده به جمهوری اسلامی ایران می‌باشد؛ به‌طوری‌که در سخنرانی میلیبند، وزیر امور خارجه انگلستان، در ابوظبی در سال ۲۰۰۸ که به ترسیم تهدیدات سال جاری دنیا پرداخت، این تهدیدات را به سه دسته سیاسی، اقتصادی و امنیتی در راستای استراتژی امنیت ملی کشورش (Cabinet Office, 2008) تقسیم‌بندی نمود.^۱ وی گروه القاعده را که طی سال‌های گذشته به‌عنوان تهدیدی امنیتی معرفی می‌شد، به‌عنوان یک جریان فکری افراطی به‌عنوان بزرگ‌ترین تهدید سیاسی دنیا تغییر جایگاه داد و ایران را به‌واسطه تعقیب برنامه هسته‌ای به‌عنوان بزرگ‌ترین تهدید امنیتی دنیا معرفی کرد. این در واقع نوعی جابه‌جای کلیدی در این دسته‌بندی بوده است.

۱. برای اطلاعات بیشتر از دیدگاه میلیبند نسبت به برنامه هسته‌ای ایران به این مقاله رجوع کنید: Stringer, David, (2008) *Britain s Miliband Calls Iran World Threat*, Associated Press.

در واقع سیاستمداران انگلیسی در تلاشند با قرار دادن ایران در استراتژی امنیت ملی سال ۲۰۰۹ این کشور، جایگاه و سیاست خاصی را در استراتژی سیاست خارجی خود مطرح و اجرا نمایند. این مطلب در مورد کشور آمریکا نیز مصداق پیدا خواهد کرد؛ هنگامی که باراک اوباما به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا بایستی سند استراتژی امنیت ملی این کشور را در سال ۲۰۰۹ معرفی نماید، توجه به این دغدغه‌های اعلامی منفی ضروری می‌باشد. لذا به‌نظر می‌رسد در رابطه با تعامل این کشورها با ایران سه نکته دارای اهمیت فزاینده‌ای است:

۱. افزایش توان فناوری موشکی ایران، تحلیل و بررسی کشورهای غربی از برنامه موشکی ایران در گذشته بر این باور بوده است که تلاش ایران در این زمینه صرفاً معطوف به برنامه برد موشکی بوده است. (New York Times, 2009) ولی با آزمایش موشک‌های نوع جدید نشان داده شد که علاوه بر مورد اول، مسئله کیفیت و سوخت آن نیز دارای اهمیت می‌باشد. دستیابی ایران به سوخت جامد این نگرانی عمده را برای کشورهای غربی مطرح نموده است که اگر در گذشته هرگز تصور نمی‌شد که ایران به چنین فناوری جدیدی دست یابد، تلاش جدید ایران چه خواهد بود؟

۲. پرتاب موشک، در مورد برنامه UCF اصفهان تاکنون ۳۵ تن گاز تولید شده است که صرفاً یک تن آن تزریق امور صنعتی شده است. لذا ایران از نظر توانمندی فناوریانه، هم در برنامه اصفهان و هم برنامه غنی‌سازی، در دور ثابتی از پیشرفت قرار دارد که «اگر» قرار باشد از نظر سیاستمداران غربی ایران از برنامه هسته‌ای خود منحرف شود، هم دارای فناوری سوخت موشکی و هم پرتاب آن می‌باشد. به‌عبارت‌دیگر ایران هم دارای توانمندی افزایش برد موشکی (تبدیل سوخت مایع به جامد) و هم پرتاب موشک است. این مهم می‌تواند زمان شناسایی راداری این دسته از موشک‌ها را از سوی پایگاه‌های نظامی کشورهای غربی که صرفاً برنامه موشک‌های با سوخت مایع را شناسایی می‌کند، مختل نماید.

۳. برنامه هسته‌ای ایران و گزارش سال ۲۰۰۸ البرادعی، گزارش‌های مربوط به برنامه هسته‌ای ایران در مقایسه با گزارش‌های قبلی البرادعی رویکردی منفی داشته است؛ (Reuters, (a) 2009) به‌طوری‌که براساس این گزارش‌ها ایران تاکنون



۶۳۰ کیلوگرم اورانیوم با درصد کمتر از ۵ درصد غنی نموده است. براین اساس به‌طور متوسط روزانه ایران می‌تواند ۲/۳۰۰ کیلوگرم اورانیوم تولید کند. برای اینکه ایران در برنامه هسته‌ای خود منحرف گردد (همانطور که اشاره شد نخستین کنش گفتاری در امنیتی شدن ادعا، سپس هشدار می‌باشد؛ که دقیقاً این‌گونه تحلیل کردن برنامه هسته ایران در همین راستا معنا می‌یابد.) نیاز به ۸۰۰ تا یک تن اورانیوم غنی شده دارد که با احتساب متوسط غنی‌سازی توسط ایران، این ظرفیت طی ۱۰۰ تا ۲۰۰ روز آینده (اکتساب زمان از ارائه این گزارش می‌باشد) حاصل خواهد شد.

لذا آنچه دارای اهمیت است توجه به این نگرانی می‌تواند باشد که تلاش برخی از سیاستمداران کشورهای غربی در سال ۲۰۰۹ با استدلال ادعاهای تکراری علیه ایران و محور قرار دادن سه فاکتور بالا، بر طرح نمودن ایران به‌عنوان یک تهدید امنیتی برای جهان و سپس امنیتی شدن ایران است که در این صورت اخذ قطعنامه‌های گوناگون از شورای امنیت و سپس انزوا و تحریم‌های بیشتر به‌راحتی به‌دست می‌آید. در امریکا مشاوران اوپاما توصیه می‌کنند که وی باید گزارش ۲۰۲۵ (National Intelligence Council, 2008) را به‌عنوان یکی از مبناهای سیاستگذاری مد نظر قرار دهد و با توجه به تهدیدات پیش‌روی این کشور طی سه سال آینده که بی‌تردید یکی از مهم‌ترین آنها مسئله ایران می‌باشد، سند امنیت ملی سال ۲۰۰۹ را منتشر کند. این گروه از مشاوران آگاه هستند که در صورت طرح هر موضوعی در سند امنیت ملی کشورها، طراحی، برنامه‌ریزی و اختصاص بودجه به آن عملیاتی خواهد شد. لذا توجه به این مهم از سوی سیاستمداران ایرانی برای خنثی نمودن این تبلیغات و گفتمان منفی که از سوی برخی کشورها در حال گسترش است، بایستی از طریق دیپلماسی و قدرت نرم ایران مدنظر قرار گیرد.

۲-۳. برنامه هسته‌ای ایران به‌عنوان گزینه اصلی برای امنیتی شدن

در چنین فضای سیاسی تمرکز بر برنامه هسته‌ای ایران و امنیتی نمودن آن از سوی امریکا و غرب دارای اهمیت بسزایی است. این کشورها با تکیه بر این مفروض که «اثبات اصل امری منفی محال است» استدلال می‌کنند ایران به‌دنبال تلاش برای

دستیابی به سلاح هسته‌ای است. چنین گفتمانی در مورد برنامه هسته‌ای ایران باعث ایجاد دو دیدگاه کلان شده است:

۱. دیدگاه میانه‌رو که معتقد است برنامه هسته‌ای ایران یک تهدید جدی بین‌المللی نبوده و بهترین روش برای حل مسئله هسته‌ای ایران مذاکره و دیپلماسی است. (Schuler, 2009)

۲. دیدگاه دوم که ایران را چالش جدی امنیت جهانی می‌داند که برخورد جدی با آن را از رئیس‌جمهور جدید امریکا خواهان است.

در این راستا به نظر سیاست کلان کشورهای اروپایی در مورد برنامه هسته‌ای ایران همسو و هم‌جهت با امریکا خواهد بود و آنها در تدوین استراتژی و محتوای مذاکرات با ایران، تعامل جدی با واشنگتن خواهند داشت. در طرف مقابل به نظر می‌رسد برداشت و تحلیل کشورهای طیف میانه‌روی سیاسی اروپایی در قبال ایران بر این پایه استوار است که ایران در برنامه هسته‌ای خود دارای انحرافات اساسی نبوده است و برخلاف آنچه اظهار می‌شود این کشور در تلاش برای دستیابی به سلاح هسته‌ای می‌باشد، حتی در صورت صحیح بودن این فرض، ایران هشت تا ده سال برای رسیدن به این هدف فاصله دارد. (Reuters, (b) 2009) لذا تأکید این کشورها بر این است که مهم‌ترین روش برای مقابله با برنامه هسته‌ای ایران نه از راه جنگ بلکه از طریق دیپلماسی و مذاکره می‌باشد.

همچنین تحلیلگران میانه‌روی اروپایی بر این مطلب تأکید دارند که ادعا می‌شود دستیابی ایران به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای می‌تواند مقدمه‌ای برای شروع رقابت هسته‌ای در منطقه خاورمیانه باشد. (Gollust, 2009) ولی این نظر به طور صریح این گونه می‌تواند رد شود که کشورهای اسلامی منطقه در حدود شصت سال است که با سلاح هسته‌ای رژیم اسرائیل (Worldtribune, 2009) به حیات سیاسی خود بدون تلاش برای دسترسی به تسلیحات هسته‌ای ادامه داده‌اند. لذا پرداختن به برنامه هسته‌ای ایران صرفاً تلاش برای امنیتی شدن ایران قلمداد می‌شود. پیشنهاد این صاحب‌نظران آن است که غرب بایستی حقوق اساسی ایران برای دستیابی به چرخه سوخت هسته‌ای را بپذیرد و البته در طرف مقابل ایران نیز باید شرایط همکاری کامل را برای بازرسی‌های مستمر بین‌المللی فراهم کند.

لذا به نظر می‌رسد سیاستمداران ایرانی بایستی نسبت به توانایی‌های کشورهای مؤثر همانند فرانسه و آلمان با احتیاط برخورد و تحلیل نمایند، زیرا کشورهای اروپایی به‌ویژه طیف میانه‌رو، فاقد توانایی مؤثر در انجام مذاکرات مؤثر بدون پیشقدم شدن امریکا خواهند بود و در نهایت به نظر می‌رسد آنها از سیاست‌های امریکا پیروی خواهند کرد. پس توجه به قابلیت و توانایی کشورهای اروپایی صرفاً می‌تواند در این نکته قرار گیرد که مذاکرات با ایران بدون پیش‌شرط و در سطوح بالای سیاسی آغاز شود.

طی سال‌های اخیر بیشتر سیاست‌هایی که قصد امنیتی شدن ایران را داشته است توسط تحلیلگران نومحافظه‌کار صورت گرفته. با توجه به حضور مؤثر این افراد در مؤسسه‌های علمی برجسته امریکا، از رئیس‌جمهور جدید امریکا خواهند خواست تا بدون توجه به گرایش‌های حزبی، وظیفه دشواری را برای تدوین یک سیاست خارجی دوحزبی در جهت پیشگیری و توقف برنامه هسته‌ای ایران اجرا کند. این دسته از صاحب‌نظران سیاسی نقش بزرگی را برای ایران در سیاست خارجی امریکا بازی کرده‌اند و معتقدند سیاست ایران بر نحوه مدیریت سیاست خارجی امریکا در مسئله عراق، افغانستان، تعقیب برنامه صلح خاورمیانه، روابط امریکا با روسیه و چین، عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای و حتی نحوه روابط امریکا با متحدانش در اروپا تأثیرگذار می‌باشد. (Orlov, 2005: 56) به عبارت دیگر نحوه تعامل امریکا با پارامترهای ذکر شده تحت تأثیر روابط سیاسی‌اش با ایران قرار دارد.

به نظر می‌رسد اگرچه اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ایران برای هیچ استراتژیستی در دنیا نمی‌تواند نادیده گرفته شود، ولی بایستی توجه کنیم برجسته کردن بیش از حد نام ایران نیز می‌تواند وجهی نامطلوب داشته باشد، که با توجه به بحث‌های ارائه شده در بخش اول با بزرگ کردن نقش ایران و سپس منفی جلوه دادن آن در گام بعدی، جمهوری اسلامی ایران را امنیتی نموده و سپس سیاست تهاجمی و برخورد با ایران را فراهم آورد. در واقع زمانی که تهدید ایران به این میزان برجسته و بزرگ می‌باشد، رسیدن به یک اجماع جهانی کار مشکلی نیست. هدفی که فرض از پیش تعیین شده روش تحقیق سیاستمداران و تحلیلگران این قبیل گزارش‌ها بوده، این است: «ایران تهدیدی برای امنیت جهانی است».

لذا آن دسته از سیاستمدارانی که از رابطه ایران و آمریکا استقبال نمی‌کنند، به باراک اوباما توصیه می‌کنند با ایران وارد مذاکره مستقیم شده و با یک دستورکار از پیش تنظیم شده که می‌تواند شامل تحریم‌های شدیدتری که متحدان آمریکا از آن حمایت خواهند کرد، مذاکره با ایران را آغاز کند. شروع مذاکرات واشنگتن با تهران دارای این حسن است که اگر مذاکرات به شکست منتهی شود، آمریکا می‌تواند سیاست تهاجمی‌تری را علیه ایران که شامل تحریم‌های اقتصادی متعدد به‌ویژه در بخش نفت و گاز می‌باشد اعمال نماید، که البته در صورت وقوع چنین سناریویی این سیاست خود می‌تواند به‌طور غیرمستقیم به معنای شروع جنگ با ایران تلقی شود. بنابراین به نظر می‌رسد شکست در مذاکرات می‌تواند بهترین ابزار برای رسیدن به اجماع جهانی بهتر و گسترده‌تر علیه ایران را فراهم نماید.

با وجود چنین سناریویی که عمدتاً از سوی سیاستمداران با جریان فکری نومحافظه‌کاری تعقیب می‌شود، نکته‌ای که بایستی پس از گذشت نزدیک به ۲۰۰ روز از روی کار آمدن دولت اوباما به آن توجه نماییم چرخش زبانی و گفتمانی است که از سوی برخی از سیاستمداران در دولت اوباما مطرح می‌شود که آمریکا برای پیشبرد منافع ملی خود در منطقه خاورمیانه به رابطه سیاسی با ایران نیاز دارد، هرچند این رابطه با قبول پذیرش جایگاه منطقه‌ای ایران همراه باشد.

اگر روند امنیتی شدن را از طریق سه مفهوم ذکر شده (۱) شکل، (۲) محتوا و (۳) ماهیت از طریق سه کنش گفتاری (۱) ادعا کردن، (۲) هشدار دادن و (۳) ایجاد تقاضا مدنظر قرار دهیم، با توجه به فرافکنی‌های برخی کشورها و سیاستمدارانی که از عدم رابطه ایران و آمریکا به‌نحو بهتری منافع ملی و حزبی خود را پیش می‌برند و همچنین از همه مهم‌تر تلاش سی سال اخیر آمریکا و غرب که ایران را امنیتی نموده است، اقدام برای غیر امنیتی شدن ایران امری آنی و تلاشی فوری نخواهد بود. لذا با آگاهی از این موارد به‌نظر می‌رسد با مبنا قرار دادن سه سخنرانی عمده اوباما که به ترتیب شامل (۱) سخنرانی مؤلفه شروع ریاست جمهوری، (The Huffington Post, (a) (2009)، (۲) پیام نوروژی (Beltwayblips, 2009) و (۳) سخنرانی قاهره، (The Huffington Post, (b) (2009) می‌باشد، وی چرخش گفتمانی خود را نسبت به دولت بوش ابراز داشته است؛ هرچند این گفتمان جدید به دلیل وجود ساختارهای پیچیده و شبکه‌های لابی



قدرتمند در امریکا نمی‌تواند چرخشی ناگهانی نسبت به گذشته داشته باشد، ولیکن اقدام نسبی مثبتی بوده که می‌تواند در صورت گرفتن سیگنال‌های مثبت طرفین - هرچند اندک - تلاشی آغازین برای غیر امنیتی شدن ایران و سپس شروع مذاکرات با حاصل جمع مثبت گردد. در این راستا می‌توانیم موارد زیر را نیز به تلاش جدید اوپاما برای غیر امنیتی شدن ایران اضافه کنیم:

۱. مشاور امنیت ملی دولت اوپاما جیمی جونز ادعا کرد که ایران خطری برای موجودیت اسرائیل نیست.
۲. وزیر دفاع امریکا رابرت گیتس در دیدار با نظامیان این کشور در ریاض ایران را تهدیدی برای کشورهای منطقه ندانست.
۳. نلسون جوییم وزیر دفاع برزیل اظهار داشت که ایران را تهدیدی برای امریکای لاتین نمی‌داند.
۴. سرگئی کیسلیاک سفیر روسیه در امریکا در راستای سیاست خارجی کشور متبوعش، تهدید ناشی از ایران را افسانه‌ای بیش ندانست.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

استراتژی امنیت ملی پتانسیل تصمیم‌گیری را در اختیار هر کشوری قرار می‌دهد که با توجه به الگو قرار دادن آن، رئوس کلی سیاستگذاری، تمرکز بر منابع و اهداف کشور را به آن سمت سوق داده و باعث بالفعل شدن قدرت معنوی (تفکر و اندیشه) به قدرت مادی گردد. در این راستا توجه به نحوه تصمیم‌گیری در سیاست خارجی کشورهای دیگر به‌ویژه واحدهای ملی که دارای تضاد منافع با ایران می‌باشند می‌تواند درک بهتری از تعقیب منافع ملی کشورمان را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی تأمین نماید که در چنین فضایی عرصه اتخاذ تصمیم‌گیری بهتر، با در اختیار داشتن اطلاعات بیشتر و دقیق‌تر، سودمندتر خواهد بود.

طی سال‌های اخیر و پیشرفت‌های علمی و فناورانه ایران به‌ویژه در عرصه فناوری هسته‌ای و نظامی (تولید موشک) باعث توجه بیشتر به افزایش قدرت روزافزون ایران شده است. موقعیت ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک ایران همراه با در اختیار داشتن مؤلفه‌هایی همچون نیروی انسانی متخصص و نیمه‌متخصص و



گسترش حوزه نفوذ معنوی اش در منطقه خاورمیانه به ویژه در عراق، لبنان، سوریه و فلسطین، نگرانی‌های عمده‌ای را از آینده نقش ایران به وجود آورده است. در واقع با توجه به مخالفت ایران با سیاست‌های آمریکا و حضور غرب در منطقه، این سؤال برای سیاستمداران غربی مطرح شده است که سرانجام نوع تعامل کشورهاشان با یک ایران قدرتمند چگونه خواهد بود؟ طی سال‌های اخیر شاهد تلاش برخی از کشورهای غربی به ویژه آمریکا برای امنیتی شدن ایران و بزرگ جلوه دادن تهدید ایران برای امنیت جهانی بوده‌ایم. لذا توجه به این روند می‌تواند مقدمه‌ای برای معرفی بهتر از منافع ملی ایران در سطح جهانی از طریق ابزارهای متعدد همچون دیدارهای مقامات رسمی کشور در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی به‌طور متناوب، معرفی مواضع سیاست خارجی کشور از طریق رسانه‌های بین‌المللی، چاپ مقالات، اعزام اساتید دانشگاه‌ها به جلسات علمی بین‌المللی و برگزاری کنفرانس‌های بین‌المللی باشد.

در مورد برنامه هسته‌ای ایران به نظر می‌رسد دیدگاه‌های ذکر شده طیفی از یک نمودار تک‌خطی را ترسیم می‌کند که یک‌سوی آن تمایل به دیپلماسی و مذاکره بدون پیش شرط با ایران را دارد و سوی دیگر آن علاقه‌مند به انجام مذاکرات صوری و بی‌حاصل و سپس شروع جنگ را تعقیب می‌کند. در چنین شرایط سیاسی که به واسطه قطع روابط دیپلماتیک میان ایران و آمریکا نوعی بدبینی نسبت به آینده تعامل با یکدیگر در جریان است و شکلی از افراط و تفریط در تصمیم‌گیری میان طرفین وجود دارد - که البته این به واسطه برخی بازیگرانی است که منافع خود را در عدم یا ایجاد رابطه ایران و آمریکا تعریف کرده‌اند - روزمرگی از خصوصیت چنین روابطی می‌باشد.

در چنین شرایطی به نظر می‌رسد توجه به میانه بردار که نقطه تلاقی گزاره‌های این دو طیف (افراط و تفریط) می‌باشد دارای اهمیت است. لذا توجه به متغیر دیپلماسی و مذاکره بدون پیش شرط با ایران که توسط صاحب‌نظران سیاسی آمریکا اظهار شده، می‌تواند به‌عنوان نخستین گام در نحوه برخورد با آمریکا از سوی ایران مدنظر قرار گیرد. باید مدنظر داشت که ایران یک طرف این بازی سیاسی است و نحوه بازی آن می‌تواند محتوا و شکل بازی طرف مقابل را تغییر دهد. لذا به نظر

می‌رسد سیاستمداران ایرانی می‌توانند به این نکته توجه کنند که سیاستمداران آمریکایی به‌ویژه در تیم جدید اوباما از تجربه دور اول و دوم دولت بوش بهره خواهند گرفت، به‌طوری‌که در دور اول دولت بوش اصولاً این کشور سیاست خارجی مشخصی در مورد ایران نداشته است، و هرچند در دولت دوم جُرج بوش همکاری با کشورهای اروپایی را برای انجام یکسری تعدیلات در سیاست خارجی خود در مورد ایران قبول نمود، ولیکن به‌طور مشخص نمی‌دانست به‌دنبال چه سیاستی می‌باشد.

بنابراین نتیجه‌چنین تجربه‌ای در دولت اوباما، سیاستمداران واشنگتن را در این تصمیم راسخ خواهد کرد که برای کاهش هزینه‌های سیاست خارجی آمریکا در منطقه، رفع خصومت‌ها با ایران از طریق مذاکره الزامی است. در نتیجه به‌نظر می‌رسد موفقیت یا عدم موفقیت در چانه‌زنی با آمریکا به میزان زیادی به عملکرد تیم سیاست خارجی ایران مرتبط خواهد بود که آن را تبدیل به فرصت یا چالش نمایند. موفقیت در این مذاکرات می‌تواند علاوه‌بر اینکه چهره‌امنیتی‌شده ایران در سطح جهانی را به‌عنوان تهدیدی که علیه امنیت ملی کشورهای دیگر معرفی می‌شود از بین ببرد، به فرصتی برای نقش بیشتر و بالطبع مطلوب‌تر در منطقه سوق دهد. *

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

الف - فارسی

بوزان، باری، ویور، الی، دو ویلد، پاپ (۱۳۸۶)، چهارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، مترجم علیرضا طیب، تهران: انتشارات پژوهشکده راهبردی.

ب - لاتین

Balzacq, Thierry (2005), "The Three Faces of Securitization: Political Agency, Audience and Context", *European Journal of International Relations*, Vol. 11(2).

Beltwayblips (2009), *Obama's Norouz Message to Iran*, <http://www.beltwayblips.dailyradar.com>.

Bourne, M. Christopher (1998) *Unintended Consequences of the Goldwater - Nichols Act, Civilian Control*.

Buzan, Barry (2006), *The War on Terrorism as the New Macro - Securitization*, Paper Presented at Oslo Workshop.

Cabinet Office (2008), *The National Security Strategy of the United Kingdom*, <http://interactive.cabinet.gov>.

Center for Applied Policy Research (2005), *Iran's Role in Greater Middle East: Options for a Transatlantic Approach*.

Gollust, David (2009), "Clinton: Middle East May Start Arm Race If Iran Gets Nukes", *VOA News*.

Katzenstein, Peter (1996), *The Culture of National Security*, NewYork, NY: Columbia University Press.

McDonald, Matt (2008), "Securitization and the Construction of Security", *European Journal of International Relations*, Vol. 14(4).

Metcalf, Geoff (2005), *Iran s Threat to the World*, (newsmax.com).

National Intelligence Council (2008), *Global Trends 2025: A Transformed World*.

New York Times (2009), *Iran Satellite Launch Raises ICBM Concerns*, <http://www.nytimes.com>.

number10.gov.uk (2008), *The Official Site of the Prime Minister s Office*, National Security Strategy Statement.

Orlov, A. Vladimir (2005), "The Great Guessing Game: Russia and Iranian Nuclear Issues", *The Washington Quarterly*, (Spring).

Reuters (2009a), *Iran Wants Nuclear Weapon Technology - ELBaradei*, <http://www.reuters.com>.

Reuters (2009b), *German Agency Say s Iran Years Away from Atom Bomb*, <http://www.reuters.com>.

Schuler, Dave (2009), *Iran s Right to the Peaceful Use of Nuclear Energy, Outside the Beltway*, <http://www.outsidethebeltway.com>.

Searle, John R. and Vanderveken, Daniel (1985), *Foundations of Illocutionary Logic*, Cambridge: Cambridge University Press.

Stritzel, Holger (2007), "Towards a Theory of Securitization: Copenhagen and Beyond", *European Journal of International Relations*, Vol. 13(3).

The Hoffington Post (2009a), *Obama Ianguration Speech: Full Text, Vidio*, <http://www.huffingtonpost.com>.

The Hoffington Post (2009b), *Obama Speech Draws Strong Reactions from Egyptians Arabs, and Israelis*, <http://www.huffingtonpost.com>.

Vanderveken, David (1980), "Illocutionary Logic and Self-defeating Speech Acts", in Searle, John R. Ferenc Kiefer and Manfred Bierwisch (eds), *Speech Act Theory and Pragmatics*, pp. 272-74, Dordrecht: D. Reidel.

Vuori, Juha A. (2008), "Illocutionary Logic and Strands of Securitization: Applying the Theory of Securitization to the Study of Non - Democratic Political Orders", *European Journal of International Relations*, Vol. 14(1).

Wikipedia (2009), *National Security Strategy of the United States*, <http://en.wikipedia.org>.

Williams, Michael C. (2003), "Words, Images, Enemies: Securitization and International Politics", *International Security Studies*, 47: 511-531.

Worldtribune (2009), *U.S. Air Force Say s Israel Has 400 Atomic and Hydrogen Bomb*, <http://www.rense.com>.

Wittgenstein, Ludwig (2001), *Philosophischs Untersuchngen*, Frankfurt am Main: Suhrkamp.